نگاه

این ۱۸ نفر

علی شفیعی
مدرس و پژوهشگر

مجلس دهم در میان بیم‌ها و امیدها و چالش‌ها و نیازهای فراوان و ابتلاشده در حوزه‌های تقنینی و نظارتی، کار خود را آغاز کرد. این مجلس که برایند دغدغه‌های تازه مردم است، ویژگی‌های بسیاری دارد که یکی از مهم‌ترین آنها، میزان حضور زنان در این مجلس است. مجلس دهم با رکورددشکنی حضور زنان در مجالس پس از انقلاب، هم مفهوم موافق دارد و هم مفهوم مخالف. مفهوم مخالف آن، ناامیدی قشر زنان از بی‌کیری مطالباتشان به وسیله مردان در مجالس پیشین است و مفهوم موافق آن، رویاورزی به نظریه تاثیر جنسیت در تقنین و نظارت‌هاست و به همین‌دلیل آنها در تلاش برای تقویت حجم حضور زنان در مجلس دهم برآمدند. حضور ۱۸ زن از زنان نخبه و تحصیل‌کرده و ان‌شاءالله تاثیرگذار، هم قرصت است و هم تهدید که باید این فرهیختگان تلاش کنند تا این رکورد حضور را در طریق فرصت قرار دهند و با چانه‌زنی و لابیکری‌های منطقی و حساب‌شده، از آن به نفع جامعه زنان که به‌طین در کل جامعه انرگذار است، بهره بگیرند.

دعوت به تدبیر فرصت‌ها با ادبیات مختلفی در آموزه‌های دینی ما آمده است. گاه ما را از عواقبش ترسانده‌اند و دیگر گاه ما را به قدردانی آن فرصت‌ها دعوت کرده‌اند. گاه به ما گفته‌اند: «اضاعه الفرصه غصه؛ ضایع‌کردن فرصت‌ها اندوه به دنبال دارد» و گاه دستور داده‌اند: «بادر الفرصه قبل ان تکون غصه؛ قدر فرصت‌ها را بدانید و از آنها استفاده کنید، پیش از آنکه اندوهناک شوید». گاه قدرناشناسی فرصت‌ها را تقریط دانسته‌اند: «وایاک والتفریط عند امکان الفرصه، فإنه میدان یجری لاهله بالخسران.» دیگر گاه به این واقعیت که «زمان منتظر کسی نمی‌ماند» ما را ارجاع داده‌اند: «و من انتظر بمعاجله الفرصه مواجله الاستقصا». سلسله الایام فرصت، به‌عنوان پایان مشارکت در امور سیاسی قرص شود و قاعدتا این روند باید ادامه داشته باشد تا توسعه واقعی محقق شود. اینکه به شکلی تکلیف‌کونه. از مردم خواسته شد که رای بدهند و کرکره سیاست تا انتخابات بعدی باپین کشیده شود. حتما ناکارآمدی سیاسی را به‌دنبال خواهد داشت. البته جامعه ما پس از مشارکت در مورد عملکردها و سایر حوزه‌های تصمیم‌سازی، نظرات مختلفی دارد و امروز به لطف گسترش شبکه‌های ارتباطی و اجتماعی، این مسائل به وضوح بیان می‌شود و حتی در بین بخشی از مسئولان با سیاست‌مداران، افکار انسان و خلق‌وخوی اجتماعی آن کاملا سازگار است و در جهان امروز، یک ارزش مشترک محسوب می‌شود. پس در این نکته، ابهامی وجود ندارد. البته اگر تلقی درونی جامعه از انتخاب این فرانید، این باشد که، با هر رویکردی در یک کشش سیاسی یا اجتماعی حضور باید به مقصد خود نزدیک می‌شود احساس خشنودی نیز به همراه دارد.

در مقاطعی، تصور این بوده، برای جلوگیری از حضور یک جریان که پایبند به نظر اکثریت و قاعده جرخش نخبگان نیست باید به طرف مقابل آنها رای داد. این نوع رفتار سیاسی

ایجاد سرمایه اجتماعی و اعتمادبه‌ان به مشارکت جامعه در حوزه‌های مختلف تصمیم‌سازی اعم از سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اگرچه ارزش محسوب می‌شود اما تعاریف مختلفی برای آن وجود دارد و باید بگویم، گروه‌های سیاسی یا بخش‌های رسمی، برای حدوجود آن ارزش‌گذاری‌های متفاوتی دارند

می‌توان سرمایه اجتماعی محسوب شود؟ و به نظر شما امروز از این نوع نگرش عبور کرده‌ایم؟

نمی‌توان بدون توجه به ظرفیت‌های یک جامعه و سیر تحول تاریخی آن، به شکل بی‌قواره و بدون توجه به تجربه بشری و دستاوردهای علمی، با این مقوله بیشتر تاثیر مشارکت مردم بر سرمایه اجتماعی جریان‌های سیاسی، مدل ارائه داد. نه دیدگاه سنتی بی‌توجه‌کوست و نه آنهایی که کرکه‌بردی از مشارکت در جامع دیگر را تجویز می‌کنند به سرمنزل مقصود می‌رسند. در برخی مناطق ایران، همچنان مسائل قومی و قبیله‌ای، سرنوشت یک نامزد انتخاباتی را تعیین می‌کند. باید هم بحث‌های جداگانه‌ای طلب می‌کنند. در بین راس و قاعده کذرکاه‌های تاریخی، این طبقه دچار لطمه و آسیب شده است چراکه کاستی‌های زیادی در مورد حمایت از آنان و ایجاد امنیت خاطر در آنان وجود دارد. در ایران به دلیل اینکه مردم در کمپانی سرزمینی زندکی کرده‌اند و از حیث آب و غذا و نیازهای ضروری با کاستی‌هایی مواجه شده‌اند به نظام‌های دیوانی رجوع می‌کرده و در زندکی ایمانی خود نیز، از مراجع تقلید می‌کردند. کروه‌های مرجع زیادی هم در این سال‌ها ایجاد شده و حالا مردم نمی‌دانند واقعا برای بیان دغدغه‌ها و مسائل خود به چه کسی رجوع کنند؟ البته کروه‌های مرجع فکری و سیاسی نیز می‌توانند به نوعی انسجام درونی برسند و سپس به کفت‌وکوهای انتقادی با جامعه و بخش‌های رسمی بپردازند.

ایجاد سرمایه اجتماعی و اعتمادبه‌ان به مشارکت جامعه در حوزه‌های مختلف تصمیم‌سازی اعم از سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اگرچه ارزش محسوب می‌شود اما تعاریف مختلفی برای آن وجود دارد و بهتر بکویم، کروه‌های سیاسی یا بخش‌های رسمی، برای حدوجود آن ارزش‌گذاری‌های متفاوتی دارند.

این نوع ایهام در تعریف اصل این موضوع ایجاد نمی‌کند؟

از منظر ارزشی و درنظرکرفتن مبنای عقلانیت در این ارزش‌گذاری، حضور مردم در فرایندهای تصمیم‌سازی را می‌توان به شکل‌های مختلف محاسبه کرد. مشارکت، امری قطعی، اولادی و نهایتا نوعی هدف‌کریزی معطوف به تحقق منافع یک انسان چه در جنبه‌های فردی و چه در مسئولیت شهروندی است؛ پس قارچ از اینکه کدام جریان سیاسی یا نهاد محترم، چکونه به این مسئله نکاه می‌کند، بلکه آن را یک عامل اجتماعی قابل قبول و عامل توسعه، رشد و ترقی در نظر بکیریم نه اینکه صرفا نکاه زینت‌المجالسی به آن داشته باشیم. وقتی مردم مشاهده کنند یک کروه فکری یا حزب سیاسی چنین دیدکاهی دارد و واقعا هم این‌کونه است، آنکاه سرمایه اجتماعی آن جریان خواهند بود؛ چون اصل حضور در تصمیم‌کیری‌ها با فطرت انسان و خلق‌وخوی اجتماعی آن کاملا سازکار است و در جهان امروز، یک ارزش مشترک محسوب می‌شود. پس در این نکته، ابهامی وجود ندارد. البته اکر تلقی درونی جامعه از این فرانید، این باشد که، با هر رویکردی در یک کشش سیاسی یا اجتماعی حضور باید به مقصد خود نزدیک می‌شود احساس خشنودی نیز به همراه دارد.

در مقاطعی، تصور این بوده، برای جلوگیری از حضور یک جریان که پایبند به نظر اکثریت و قاعده جرخش نخبگان نیست باید به طرف مقابل آنها رای داد. این نوع رفتار سیاسی

ایجاد سرمایه اجتماعی محسوب شود؟ و به نظر شما امروز از این نوع نگرش عبور کرده‌ایم؟

نمی‌توان بدون توجه به ظرفیت‌های یک جامعه و سیر تحول تاریخی آن، به شکل بی‌قواره و بدون توجه به تجربه بشری و دستاوردهای علمی، با این مقوله بیشتر تاثیر مشارکت مردم بر سرمایه اجتماعی جریان‌های سیاسی، مدل ارائه داد. نه دیدکاه سنتی بی‌توجه‌کوست و نه آنهایی که کرکه‌بردی از مشارکت در جامع دیگر را تجویز می‌کنند به سرمنزل مقصود می‌رسند. در برخی مناطق ایران، همچنان مسائل قومی و قبیله‌ای، سرنوشت یک نامزد انتخاباتی را تعیین می‌کند. باید هم بحث‌های جداکانه‌ای طلب می‌کنند. در بین راس و قاعده کذرکاه‌های تاریخی، این طبقه دچار لطمه و آسیب شده است چراکه کاستی‌های زیادی در مورد حمایت از آنان و ایجاد امنیت خاطر در آنان وجود دارد. در ایران به دلیل اینکه مردم در کمپانی سرزمینی زندکی کرده‌اند و از حیث آب و غذا و نیازهای ضروری با کاستی‌هایی مواجه شده‌اند به نظام‌های دیوانی رجوع می‌کرده و در زندکی ایمانی خود نیز، از مراجع تقلید می‌کردند. کروه‌های مرجع زیادی هم در این سال‌ها ایجاد شده و حالا مردم نمی‌دانند واقعا برای بیان دغدغه‌ها و مسائل خود به چه کسی رجوع کنند؟ البته کروه‌های مرجع فکری و سیاسی نیز می‌توانند به نوعی انسجام درونی برسند و سپس به کفت‌وکوهای انتقادی با جامعه و بخش‌های رسمی بپردازند.

ایجاد سرمایه اجتماعی و اعتمادبه‌ان به مشارکت جامعه در حوزه‌های مختلف تصمیم‌سازی اعم از سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اگرچه ارزش محسوب می‌شود اما تعاریف مختلفی برای آن وجود دارد و بهتر بکویم، کروه‌های سیاسی یا بخش‌های رسمی، برای حدوجود آن ارزش‌گذاری‌های متفاوتی دارند.

این نوع ایهام در تعریف اصل این موضوع ایجاد نمی‌کند؟

از منظر ارزشی و درنظرکرفتن مبنای عقلانیت در این ارزش‌گذاری، حضور مردم در فرایندهای تصمیم‌سازی را می‌توان به شکل‌های مختلف محاسبه کرد. مشارکت، امری قطعی، اولادی و نهایتا نوعی هدف‌کریزی معطوف به تحقق منافع یک انسان چه در جنبه‌های فردی و چه در مسئولیت شهروندی است؛ پس قارچ از اینکه کدام جریان سیاسی یا نهاد محترم، چکونه به این مسئله نکاه می‌کند، بلکه آن را یک عامل اجتماعی قابل قبول و عامل توسعه، رشد و ترقی در نظر بکیریم نه اینکه صرفا نکاه زینت‌المجالسی به آن داشته باشیم. وقتی مردم مشاهده کنند یک کروه فکری یا حزب سیاسی چنین دیدکاهی دارد و واقعا هم این‌کونه است، آنکاه سرمایه اجتماعی آن جریان خواهند بود؛ چون اصل حضور در تصمیم‌کیری‌ها با فطرت انسان و خلق‌وخوی اجتماعی آن کاملا سازکار است و در جهان امروز، یک ارزش مشترک محسوب می‌شود. پس در این نکته، ابهامی وجود ندارد. البته اکر تلقی درونی جامعه از این فرانید، این باشد که، با هر رویکردی در یک کشش سیاسی یا اجتماعی حضور باید به مقصد خود نزدیک می‌شود احساس خشنودی نیز به همراه دارد.

در مقاطعی، تصور این بوده، برای جلوگیری از حضور یک جریان که پایبند به نظر اکثریت و قاعده جرخش نخبگان نیست باید به طرف مقابل آنها رای داد. این نوع رفتار سیاسی

ایجاد سرمایه اجتماعی و اعتمادبه‌ان به مشارکت جامعه در حوزه‌های مختلف تصمیم‌سازی اعم از سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اگرچه ارزش محسوب می‌شود اما تعاریف مختلفی برای آن وجود دارد و باید بگویم، کروه‌های سیاسی یا بخش‌های رسمی، برای حدوجود آن ارزش‌گذاری‌های متفاوتی دارند

**می‌توان